مطالعات تاریخ اسلام
سال سیزدهم/ شمارهٔ ۵۱/ زمستان ۱۴۰۰، مقاله علمی- پژوهشی، صفحات ۱۶۱-۱۸۴

:20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5

نگرش ماکیاولیستی به شیوهٔ حکمرانی مؤسس آل مظفر

جمشید نوروزی[۱]
مژگان صادقی‌فرد[۲]

چکیده: با توجه به عدم تفاوت آفرینش و سرشت انسان و طبیعت جامعهٔ انسانی در طول تاریخ، بنیادهایی تقریباً یکسان از کاربرد قدرت و شیوهٔ حکمرانی در انواع ساخت قدرت و شکل حکومت به کار گرفته شده است. واکاوی شیوهٔ حکمرانی «امیر مبارزالدین محمد» مؤسس آل مظفر (۷۱۳-۷۶۵ق/ ۱۳۱۴-۱۳۶۳م) از حیث سیاسی، دینی و اخلاقی و مقایسهٔ آن با افکار و تأملات ماکیاولی (۸۷۳-۹۳۳ق/ ۱۴۶۹-۱۵۲۷م) به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ عقاید سیاسی و فلسفه حکومت، مسئلهٔ اصلی این مقاله است. امیر مبارزالدین با شیوهٔ حکمرانی که مبتنی بر خشونت و ادعای اجرای مو به موی احکام شرعی در عصر فترت پساایلخانی بود، تقریباً راهی را در سیاست پیمود که ماکیاولی نظریه‌پرداز غیراخلاقی اندیشهٔ سیاسی، حدود دو قرن بعد تئوریزه کرد. یافته‌های پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، نشانگر آن است که با وجود تفاوت‌های ظاهری در گفتار و رفتار حکام سرزمین‌ها در قرون گذشته که متأثر از تفاوت فرهنگ‌های مناطق گوناگون و برخی اقتضائات زمانه است، همسانی‌هایی میان اندیشهٔ سیاسی برخی صاحب‌نظران و رویهٔ حکمرانی بعضی فرمانروایان وجود دارد. سیاست‌های حکومتی و روش‌های حکمرانی امیر مبارزالدین به‌جز در موارد اندکی همانند «پرهیز از نفرت‌انگیز شدن»، با بعضی از رهنمودهایی منطبق است که ماکیاولی ارائه کرده است. از دلایل این انطابق، برآمدن هر دو شخصیت از شرایطی است که در آن نهادهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی در سراشیب زوال قرار داشتند. هر دو نفر، کشتار و خشونت، زور و تزویر و فریب را از کلیدهای موفقیت دانسته و بر آن بوده‌اند که برای تثبیت حکومت و تأمین امنیت و آنچه که رعایت عدالت نامیده می‌شود، می‌توان از هر راهکار و ابزاری، ولو غیراخلاقی استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: امیر مبارزالدین محمد، آل مظفر، ماکیاولی، شیوهٔ حکمرانی، اندیشهٔ سیاسی

---

۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول) J.noroozi@alzahra.ac.ir

۲ دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 13, No 51, Winter 2022
Reserch Center For Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 161-184

Machiavellian Attitude towards the Ruling Procedure of the Founder of Al-Muzaffar

Jamshid Noroozi[۱]
Mozhgan Sadeghifard[۲]

Abstract: Considering the lack of much differences between creation, nature of man and human society throughout history, roughly speaking, identical foundation of applying power and governing procedures have been applied in the construction of power and the government formation. Examining the ruling procedure of the founder of Al-Muzaffar, Amir Mubarez al-Din Muhammad (713-765 AH / 1313-1363 AD), based on political, religious and moral point of views and comparing it with Machiavellian thoughts and reflections (873-933 AH / 1527-1469 AD), as one the most conspicuous figures in the history of political ideas and philosophy of government is the main issue of the present paper. Depicting a ruling procedure based on violence and case to case implementation of Sharia rules in the post-Ilkhanid interregnum, Amir Mubarez al-Din paced a path in politics that was theorized about two centuries later by Machiavelli as a non-moral theorist of power. Findings of this descriptive-analytical research show that despite the superficial differences in the speech and behavior of the rulers in different territories during the past centuries affected by cultural regional differences as well as some pertinences of the time, there is some homogeneity between the political thought of some experts and ruling procedures of some rulers.

Keywords: Amir Mubarez al Din Mohammad, Al-Muzaffar, Machiavelli, ruling procedure, political thought.

۱ Associate Professor of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (corresponding author) J.noroozi@alzahra.ac.ir

۲ Phd in History pf payam-e Noor University, Tehran, Iran, Mozhgan.sadeghifard@yahoo.com
Received: 2021/07/3 Accepted: 2021/11/18

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

مقدمه

تفکرات ماکیاولیستی منسوب به «نیکولا ماکیاولی»[۱] اندیشمند سیاسی ایتالیایی، بر این مبتنی است که در سیاست و اداره مملکت استفاده از هر وسیله‌ای مجاز شمرده می‌شود. ماکیاولی در کتاب خود *شهریار*[۲] معتقد است زمامدار برای رسیدن به قدرت و حفظ آن مجاز است به هر عملی مانند زور، حیله، تزویر، جنایت، نقض قول، پیمان‌شکنی و نقض مقررات اخلاقی متوسل شود. خصیصهٔ اصلی ماکیاولی واقع‌نگری اوست. وی عمل و رفتار سیاسی را در پهنهٔ واقعیت می‌نگریست و می‌خواست آن را همچنان‌که هست –نه آنچنان‌که باید باشد– به همگان نشان دهد (فاستر، ۱۳۸۳: ۵۵۵). زمانهٔ ماکیاولی بیش از هر چیز ویژگی‌هایی چون ناامنی، هرج‌ومرج و فقدان حاکمیت را به نمایش می‌گذاشت. در این شرایط، فسادهای سیاسی و اخلاقی، ستمگری و آدم‌کشی از شیوه‌های متداول حکومت‌ها بود. به این ترتیب، فضای سیاسی–اجتماعی جامعه در پیدایش اخلاق شخصی ماکیاول و هدف وی در رسیدن به یک حکومت متمرکز و وحدت عام سیاسی بی‌تأثیر نبود. ماکیاول به شدت تحت تأثیر یکی از شخصیت‌های سیاسی آن روز ایتالیا یعنی «چزاره بورجا»[۳] پسر پاپ الکساندر ششم بود. این شخصیت سیاسی یکی از اشخاص قسّی‌القلبی بود که اعمال و رفتارش مملو از مکر و خدعه بود. ماکیاولی که شیفتهٔ رفتار سیاسی چزاره بورجا شده بود، معتقد بود این فرد می‌تواند هرج‌ومرج و جنگ‌های خونین آن دوره و فساد کلیسا را پایان دهد و تمام ایتالیا را متحد کند و امنیت را در آن برقرار سازد.

با توجه به عدم تفاوت خلقت انسان در جوامع در همهٔ ادوار و مکان‌ها، اصولی از کاربرد قدرت در همهٔ روزگاران و همهٔ ساخت‌های قدرت، یکسان است؛ یعنی کلیت و ماهیت ضوابط و رویه‌های حکمرانی شباهت زیادی به هم دارد و تفاوت و گوناگونی ظاهری گفتار و عملکرد حاکمان، امری ظاهری است که متأثر از تفاوت در فرهنگ و آداب و رسوم اقوام تحت سلطه است. با این معیار یکسانی فطرت انسانی، به بررسی میزان یکسانی ویژگی‌های حکمرانی امیر مُبارزالدین محمد

---

۱ Niccolo Machiavelli 2 The Prince

۳ Cesare Borgia

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

مظفری حاکم برجستهٔ عصر پرآشوب فترت - میان سقوط ایلخانان تا ظهور تیموریان- با دیدگاه سیاسی ماکیاولی به عنوان یک اندیشهٔ واقعگرای مبرز در عالم سیاست پرداخته شده که در دو کتاب *شهریار* و *گفتارها* نوشتهٔ ماکیاولی منعکس شده است. بخشی از همانندی اندیشهٔ سیاسی و شیوهٔ حکمرانی امیر مبارزالدین محمد با دیدگاه سیاسی ماکیاولی، متأثر از عدم تغییر آفرینش انسان و شباهت شرایط زیستی این دو نفر و نیز تابعیت آنها از اصل تأثیرپذیری از شرایط حاکم بر زمانهٔ زیست آنان است. نظریات ماکیاولی دربارهٔ سیاست، قدرت و اخلاق این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم براساس آن، شیوه‌های مملکت‌داری یک حکمران مقتدر در ادارهٔ قلمرو تحت سلطه‌اش را تبیین و بررسی کنیم.

با این اوصاف، هدف از این پژوهش تبیین و بررسی عملکرد امیر مبارزالدین محمد در عرصهٔ حکومت و مملکت‌داری از منظر اندیشه‌های این اندشمند پرآوازه است. فرضیه ما در این مقاله این است که اولاً هم ماکیاولی و هم امیر مبارزالدین محمد تحت تأثیر عصر خویش بوده و اندیشه‌های سیاسی و عملکرد حکومتی هر یک از آنها، بازتابی از احوال و روحیات زمانهٔ آنها و متأثر از شرایط محیطی است. همچنین به نظر می‌رسد شاخصه‌های فکری مورد قبول ماکیاولی درباره خصوصیات شهریار مطلوب، به نسبت زیادی با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری امیر مبارزالدین محمد همخوانی دارد. ثانیاً با وجود فاصلهٔ زمانی و بُعد جغرافیایی بین زیستگاه امیر مبارزالدین محمد و نیکولو ماکیاولی، به دلایلی که به عدم تغییر طبیعت انسان و طبیعت جامعهٔ بشری مربوط است، تغییر چندانی در دیدگاه آنها درباره چگونگی حکومت و شیوه حکمرانی دیده نمی‌شود. نگارندگان پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌اند که تا چه حد رفتار و عملکرد امیر مبارزالدین منطبق با اصول ماکیاولیسم بوده است؟

در بین مطالعات بسیاری که دربارهٔ اندیشه سیاسی ماکیاولی صورت گرفته، برخی به مقایسهٔ ماکیاول با اندیشمندان سیاسی چون خواجه نظام‌الملک، فارابی و ابن‌خلدون اختصاص یافته است. از بین مقالاتی که در حوزه تاریخ و ادبیات منتشر شده، می‌توان به «بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های پادشاه آرمانی در اندیشه سیاسی ماکیاولی و محمد غزالی» (غفوری و حسینی‌نژاد، ۱۳۹۷)، «مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

در اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی و خواجه نظام الملک» (سام خانیانی و خائفی، ۱۳۹۶)، «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن» (حلبی و اطمینان، ۱۳۸۶) اشاره کرد.

دربارهٔ میزان انطباق شیوهٔ حکومت‌داری حکام با اندیشه‌های ماکیاولیستی، آثاری وجود دارد؛ از جمله می‌توان به مقالهٔ «اندیشه ماکیاولی و تاریخ بیهقی» (حاتمی، ۱۳۸۹) اشاره کرد که به شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوهٔ حکمرانی سلطان مسعود غزنوی با اندیشهٔ ماکیاول پرداخته است. پژوهش بعدی پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی عملکرد سیاسی-فرهنگی معاویه از منظر مبانی فکری ماکیاول» (نوروزی عجم، ۱۳۹۷) است که طبق آن همخوانی‌های بسیاری بین شیوهٔ حکومتی معاویه و افکار ماکیاولی وجود دارد. با وجود این، هیچ اثر پژوهشی درباره موضوع مقالهٔ پیش رو موجود نیست. البته می‌توان به پژوهش‌های دیگری دربارهٔ وجوه مختلف حکومت آل مظفر اشاره کرد که ما را در شناخت عمیق‌تر شخصیت امیر مبارزالدین محمد یاری می‌کند. از جملهٔ این پژوهش‌ها می‌توان به مقالهٔ «بررسی بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر» (خسروبیگی و صادقی‌فرد، ۱۳۹۷) و «از راهداری تا امیری در برآمدن پادشاهی آل مظفر» (سلیم و چراغی، ۱۳۹۱) اشاره کرد که هر یک گوشه‌هایی از چگونگی حکمرانی امیر مبارزالدین محمد را مورد توجه قرار داده‌اند.

۱. آغاز قدرت؛ شهریاری خوداتکا

طبق اندیشه‌های ماکیاولی، پادشاهی‌ها یا به صورت موروثی‌اند که بسی آسان‌تر است، یا نوبنیاد که نگهداشت آن تابعی از هنر فرمانرواست. شهریاری نوبنیاد حکومت را یا به شمشیر گرفته، یا به یاری بخت و اقبال. در ساختار حکومت‌های نوبنیاد همچون آل مظفر، آشوب‌هایی پدید می‌آید که شهریار همیشه با آنها روبه‌رو است. شهریار نوبنیاد ناگزیر است بر مردمانی که حکومت او را تأیید کردند، مهار بزند و بر سرشان سربازان خویش را بگمارد (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۲۹-۳۰). نکتهٔ حائز اهمیت آنکه مسئلهٔ اصلی در فلسفه ماکیاول، قدرت است. از نظر وی منشأ قدرت را باید در ارتباط دیالکتیکی لیاقت و بخت جست‌وجو کرد. به عقیدهٔ ماکیاولی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

سیاست منازعه‌ای میان دو حوزه است؛ یکی حوزه قدرت، اراده، شهامت و مردانگی یعنی همان فضیلت؛ و دیگری حوزه بخت و اقبال. این فضیلت هم باید در این راستا قابل تعریف و شامل مواردی باشد که باعث به دست آوردن قدرت شود. درواقع، فردی با چنین ویژگی‌هایی باید باشد تا بر زخم‌های مردم مرهمی بگذارد و به غارتگری و چپاولگری و باج‌گیری پایان بخشد (همان، ۱۱۲). امیر مبارزالدین محمد که طبق ویژگی‌های مورد نظر ماکیاولی، شهریاری مطلوب محسوب می‌شود، طی دوران زمامداری‌اش برای رسیدن به مقصود بدون لحظه‌ای توقف با تکیه بر قوت بازو، جدیت و شجاعت فراوانش، از تلاش برای گسترش قلمرو با تکیه بر قدرت شمشیر خودداری نکرد.

هنگامی که خبر فوت سلطان ابوسعید ایلخان در سال ۷۳۶ق. به امیر مبارزالدین رسید، بلافاصله با دویست نفر از میبد خود را به یزد رسانید، خزانه را تصرف و لشکریان را مقرری داد. خطبه و سکه به نام خویش کرد و فرزندش شرف‌الدین مظفر را به میبد فرستاد تا در نگهداری آن بکوشد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۹۸/۱). امیر محمد مظفر در متون تاریخی و ادبی شخصیتی کاریزما و مقتدر دارد. اقتداری همراه با خشونت که در تمام اعمالش مشهود است. از او به عنوان مرد عاقل، امیر عادل، جنگجویی شجاع، سلطان غازی، حاکم میدان‌دیده و کارآزموده، شاه دیندار و مشفق بر رعیت یاد شده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳). وی توانست با قابلیت شخصی و تکاپوی گام‌به‌گام، از راهداری اطراف میبد به حکومت نیمهٔ جنوبی و مرکزی ایران برسد؛ تا جایی که حتی چندین ماه بر تخت سلطنت تبریز پایتخت ایلخانان تکیه زد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۷۷/۳). درواقع، امیر مبارزالدین فضیلت مورد نظر ماکیاولی را که همانا شجاعت، شهامت و اراده برای کسب قدرت و تثبیت آن بود، داشت.

امیر مبارزالدین را باید شهریاری نوخاسته به حساب آورد که توانست به یاری شرایط ناشی از سقوط ایلخانان و آغاز دوران بی‌ثباتی سیاسی و فقدان قدرت مرکزی، بر نواحی جنوبی و مرکزی ایران تسلط یابد و با اتکا به توانمندی‌اش در مدت ۴۲ سال حکمروایی، حکومتی معتبر با قلمرویی وسیع بنا نهد که وسعت آن از جانب غرب به شرق از لرستان تا سیستان و در شمال به جنوب از اصفهان تا خلیج فارس را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

در برمی‌گرفت (سلیم و چراغچی، ۱۳۹۱: ۱۲۹) و شباهت بسیاری به قلمرو آل بویه در زمان عضدالدوله دیلمی داشت. کامیابی در تصرف این محدودهٔ پهناور، بیشتر به این دلیل بود که این سردار سیاس با تلاشی مداوم از فرصت‌های به وجود آمده پس از سقوط ایلخانان بهترین بهره را برد و موازنهٔ قدرت را به نفع خویش تغییر داد. امیر محمد مظفر برای رسیدن به اهداف خویش سماجت وصف‌ناپذیری داشت. هنگام محاصرهٔ شیراز، با وجود مرگ فرزندش و بیماری شدیدی که داشت، گفته بود: «اگر من بمردم تابوت من پیش ببرید و چندان سعی نمایید که شهر مسخر گردد» (ابن‌شهاب یزدی، نسخه خطی، ۴۲۵). امیر مبارزالدین محمد با استفاده از پیروزی‌های نظامی و تصرف مناطق مختلف و حفظ امنیت این مناطق، نوعی مشروعیت برآمده از زور و قدرت را کسب کرد. درواقع، سیاست برای امیر مبارزالدین چون ماکیاولی به منزلهٔ قدرت است و ناظر به واقعیت و آن چه اهمیت دارد، در عرصهٔ عمل است و برای حفظ امنیت.

۲. ابزارهای حکمرانی امیر مبارزالدین محمد

۲-۱. جنگاوری

«شهریار را هیچ چیز مایه نام‌آوری نیست که لشکرکشی‌های گران و فرا نمودن قدرت خویش» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۱۰۳). طبق تفکرات ماکیاول، شهریار علاوه بر اینکه سخنوری خوب و شجاع است، بایستی مردی کارآزموده باشد که می‌داند جنگ‌افزار را چگونه به کار برد و چگونه باید سپاهی را رهبری و وارد معرکه نبرد کند (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۴۰۲). او معتقد بود زمامداری که می‌ترسد به دولت دیگری حمله کند، باید در کشور خود منتظر حمله دشمن بماند، یا بهتر است خود دست به حمله بزند و با دشمن بجنگد (همان، ۲۲۵). باید توجه داشت اگر مردم فرمانروای خود را فردی ترسو ببینند، او را خوار خواهند شمرد. شهریار باید تا آخرین نبردها مقاومت کند. نکتهٔ مهم‌تر آنکه شهریاری که فن جنگ را ناچیز شمارد، نخستین گام را در تباهی برداشته است (همان، ۶۹، ۱۱۵). گفتنی است دربارهٔ جنگاوری و دلیری امیر مبارزالدین محمد در بین مورخان اتفاق نظر وجود دارد. اشتغال او به جنگ و کشورگشایی حتی در زمانهٔ پرآشوب قرن هشتم قمری مورد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

توجه همگان قرار گرفته است. عطش امیر مبارزالدین در فتح شهرها، اعتماد به نفس بالا، مهارت فوق‌العاده در جنگیدن همچون نیاکان راهدارش، آرایش جنگی مناسب، حملات برق‌آسا به دشمن، شکست‌ناپذیری و تحمل بسیار بالا در مواجهه با سختی‌ها، همه نشان از توانایی بالای او در جنگ دارد.

فتوحات پیاپی امیر مبارزالدین که عموماً -به‌جز موارد اندکی- با پیروزی قاطع او همراه بود و پیشگام شدن وی در برابر حملات شدید دشمن، به‌ویژه در جنگ با قبایل راهزن مغول، بهترین دلیل برای جنگاوری و دلاوری اوست. بیست و یک نبرد با مغولان نکودری که چهارده سال به طول انجامید، نمونه‌ای از این جنگجویی‌هاست. گفته شده است در یکی از جنگ‌ها درحالی‌که هنوز سنش به بیست نرسیده بود، هفتاد تیر به جوشن او زده شد و دو زخم عظیم به اندامش رسید، اما با وجود این نزدیک ده فرسنگ تاخت و به پیروزی دست یافت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۵۸-۶۶). وی در اواخر عمر نیز از فکر جنگیدن غافل نشد؛ چنان‌که بعد از میل کشیده شدن چشمانش باز هم درصدد جمع‌آوری لشکر برای جنگ با شاه‌شجاع بود تا بتواند انتقام بگیرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۰).

میزان شجاعت و قدرت بدنی امیر مبارزالدین محمد چنان بود که منابع او را همچون نیاکانش پهلوانی کشتی‌گیر، تیراندازی قوی، صاحب نیروی جسمانی فوق‌العاده و مسلط به شمشیربازی معرفی کرده‌اند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳-۱۴؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۳۶). او اولین جنگ خویش را در سیزده سالگی در جربان حملهٔ راهزنان نکودری پشت سر گذاشت (*تاریخ شاهی قراختاییان*، ۱۳۵۵: ۶۶). همچنین آورده‌اند که در هجده سالگی در حضور سلطان ابوسعید ایلخان (۷۱۶-۷۳۶ق) برتری قدرت و زور بازوی خود را در دو روز پیاپی نسبت به ابومسلم خراسانی پهلوان پایتخت نشان داد. رکن‌الدین هروی که مداح امیر مبارزالدین محمد بود، در شعری این‌گونه به جنگاوری وی اشاره کرده است:

«چو ضرب تیغ تو آوازه در عراق افکند مقام عیش تو باید که اصفهان باشد»

(حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۰۸/۱)

امیر مبارزالدین که در بیشتر جنگ‌ها شخصاً فرماندهی را برعهده داشت، از آغاز قدرت‌گیری سعی کرد بر نیرویی مستقل تکیه کند. او ابتدا از توان خود و کمک

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

نظامیان تحت امرش در مقابل مظالم عمّال مغولان بهره گرفت و در نهایت، به تأسیس دولتی ایرانی در جنوب و مرکز ایران توفیق یافت (ستوده، ۱۳۸۹: ۲۰۷/۲). برخلاف نظر ماکیاولی، او در مواقع نیاز از سپاهیان کمکی و حتی نیروهای مغول نیز استفاده می‌کرد؛ چنان‌که برای جنگ با شیخ ابواسحاق در سال ۷۵۴ق، از ایالت کرمان و از گروه‌هایی مانند جرما و اوغان و اعراب درخواست سپاه کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۳۱/۱). در نهایت، عواملی مانند رفتارهای متهورانهٔ او، توانایی بدنی و ذهنی در پیکار، سلطه‌طلبی، پرخاشگری و عمل‌گرایی زمینه‌های موفقیت وی در کسب قدرت را فراهم کرد. امیر مبارزالدین محمد جنگاوری، کارآزمودگی و دلیری مورد نظر ماکیاولی را به کمال داشت.

۲-۲. خشونت بی‌حد

طبق نگرش ماکیاولیستی، برای رسیدن شهریار به هدف، دو روش زور و قانون مطرح است. با توجه به اینکه قانون غالباً بی‌تأثیر است، زور برای شهریار ضرورت می‌یابد. پادشاه نباید از متهم شدن به بی‌رحمی به قصد متحد نگاه داشتن اتباع کشور و جلوگیری از خیانت آنها، ترس و وحشتی به خود راه دهد؛ زیرا بی‌رحمی و خشونت بی‌نهایت شهریار بیشتر به نفع مردم تمام می‌شود تا رأفت و دلسوزی وی. خوش‌قلبی پادشاهَ باعث ایجاد آشوب و بی‌نظمی می‌شود که همان آشوب‌ها به کشتار و غارت می‌انجامد. فرق این‌گونه کشتارها و اعمال ناشی از بی‌رحمی شهریار، در این است که وقتی طغیان و آشوب سراسر کشور را فرا گرفت، خسارت آن نصیب کل جامعه می‌شود؛ درحالی‌که بی‌رحمی شهریار فقط به کشته شدن عدهٔ کمی می‌انجامد (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۸۲-۸۳). توصیهٔ قابل توجهی که ماکیاولی به شهریاران دارد آن است که: «مردم را باید نواخت یا فرو کوفت؛ زیرا کین زخم‌های کوچک را توانند ستاند، اما زخم‌های گران را پاسخ نتوانند گفت» (همان، ۵۲). از این رو، زخمی که شهریار می‌زند باید چنان زخمی باشد که بیم کینه‌جویی در پی نداشته باشد.

در دوران حکومت امیر مبارزالدین همگان در هراس به سر می‌بردند؛ حتی فرزندان وی از خشم او در امان نبودند. او تشنهٔ قدرت بود. این امیر خشن مظفری در دوران حکمروایی‌اش تندخویی‌های بسیاری داشته که برخی این اعمال را برای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

تثبیت قدرتش ضروری می‌دانستند، اما گاهی بیش از حد دست به خشونت و کشتار می‌زد و زمینه‌های منفور شدن خویش را در بین همگان، از نزدیکان خویش گرفته تا مردمان آزاداندیش و رعایا فراهم می‌کرد. در اشارهٔ ابن‌شهاب یزدی در *جامع التواریخ*، به خوبی اعمال بی‌رحمانهٔ امیر مبارزالدین برای رسیدن به اهداف مورد نظرش مشخص است: «و بسیار بودی که در اثناء قرائت قرآن در نظر مصحف مجید، جمعی را از اوغانیان حاضر کردندی، به دست خویش ایشان را بکشتی و دست بشستی و پای مصحف به تلاوت مشغول شدی. شاه‌شجاع از پدر سؤال کرد که هزار کس در دست تو کشته شده باشد؟ گفت هفتصد هشتصد آدمی باشد» (ابن‌شهاب یزدی، نسخهٔ خطی، ۴۹۵).

مؤلف *تاریخ آل مظفر* این قبیل سنگدلی و تندخویی‌های امیر مبارزالدین محمد را علت تنفر مردم از وی دانسته است: «طبیعتش بر اراقت خون و قساوت قلب و غدر مجبول بود.. به واسطه سیاست زیادت از حد، مردم از او متنفر بودند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۴). او نسبت به دشمن و دوست سخت‌گیر و قسی‌القلب بود؛ چنان‌که در پی خیانت مجدالدین سربندی، امیر مبارزالدین علاوه بر فتح قلعهٔ سربند، کودک هفت‌سالهٔ او را که در قلعه مانده بود، از غایت قساوت قلب به دست خویش کشت (همان، ۶۲). رفتارهای افراطی امیر محمد مظفر در دورهٔ پرآشوب عصر فترت نمی‌تواند توجیه دینی و عقلی داشته باشد، اما طبق دیدگاه ماکیاولی، برای تثبیت قدرت و حفظ امنیت و داشتن مردمانی فرمان‌بردار کاملاً قابل قبول بود.

حافظ نیز در یکی از غزل‌هایش با اشاره به امیر مبارزی، خشونت وی را این‌گونه بیان کرده است:

«... شاه غازی خسرو گیتی‌ستان آنکه از شمشیر او خون می‌چکید...
سروران را بی‌سبب می‌کرد حبس گردنان را بی‌خطر سر می‌برید...»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۳)

در دوران متلاطم قرن هشتم قمری، ترس از شهریار سخت‌گیر باعث می‌شد مردم تعهدات خود را در قبال او انجام دهند. در عمل، جناب مبارزی نیز همچون اندیشهٔ ماکیاولیستی معتقد بود شخصی که به مردمان فروتر از خود فرمان می‌راند، باید بیشتر بر خشونت و مجازات اتکا کند تا مهربانی؛ تا زیردستانش به گستاخی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

نگرایند.

۲-۳. استفادهٔ ابزاری از دین

براساس اندیشهٔ ماکیاولی، سلامت کشور پادشاهی و حفظ آن بعد از مرگش، تنها وابسته به وجود زمامدار مقتدر نیست که به خردمندی حکومت کند، بلکه بسته به قوانین و نهادهایی است که او بتواند به وجود آورد. کشورهای پادشاهی که می‌خواهند از فساد برکنار بمانند، باید رسوم و آداب دینی را پاک نگاه دارند و همیشه محترم بشمارند؛ زیرا بدترین نشانهٔ سقوط و تباهی یک کشور، بی‌حرمتی به تشریفات دینی است. زمامداران دولت‌های پادشاهی باید از پایه‌های دین مردمان تحت سلطهٔ خود پاسداری کنند. تنها از این طریق می‌توانند مردمان را در حال خداترسی و اتحاد نگاه دارند (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۵). ماکیاولی مقامی بس والا برای مذهب در داخل تشکیلات حکومت قائل است. به عقیدهٔ وی، مذهب برای خوشبختی دولت لازم است (فیلیپس، ۱۳۹۰: ۱۹). در میان حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم قمری، آل مظفر بیش از برخی حکومت‌های دیگر بر مفاهیم دینی تأکید ورزیده و دین را ابزاری برای ایمنی قدرت خویش و کسب مشروعیت قرار داده بود. در بین سلاطین آل مظفر نیز امیر مبارزالدین محمد بیشتر از بقیه در اجرای شعایر مذهبی و احکام دین اسلام تلاش کرد. در *تاریخ آل‌مظفر* دربارهٔ دینداری امیر مبارزالدین چنین آمده است: «در تقویت دین و تنظیم شرع سیدالمرسلین و تربیت علما و رعایت رعایا فکری متین و رأی رزین داشت» (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۴). البته گویا شریعت‌مداری او از وسوسه‌های سیاسی به دور نبود.

به نظر می‌رسد امیر مبارزالدین و ماکیاولی در اهمیت دین برای حفظ حکومت و توجیه برخی از لشکرکشی‌ها و کشتار رقبا و دشمنان هم‌نظر بودند؛ چنان‌که امیر مبارزالدین محمد در ابتدا به شراب‌خواری و انواع مناهی میل و رغبت زیادی داشت و بعد از دو بار توبه در سال‌های ۷۴۰ و ۷۵۲ق، آن‌قدر عابد و زاهد شد که بسیاری را به ستوه آورد. به نقل از صاحب *مواهب الهی*: «های و هوای مستانه به تکبیر خداپرستانه مبدل شد... هر که دست در محرمات می‌زد یا پای در حد منکرات می‌نهاد بی‌حد ادب می‌یافت» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۶). با وجود آمیختگی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

موضع‌گیری‌ها و اقدامات امیر مبارزالدین محمد با تلقی‌های او از دیانت، بسیاری از اقدامات او در راستای تلاش برای کسب مشروعیت و توجیه عامه و جلب نظر آنان بود؛ از جمله هنگامی که تصمیم به سرکوب طوایف مغول جرماء و اوغان ساکن کرمان که اغلب موجب ناامنی منطقه می‌شدند گرفت، دست‌آویزی پیدا کرد و گفت آن جماعت بر سنت مغول به بت تعظیم می‌کنند؛ به همین دلیل آنان را به بت‌پرستی متهم ساخت و از علما و فقهای کرمان حکم تکفیر آنان را گرفت. سپس جنگ با آنان را جهاد و غزا جلوه داد. بر همین اساس، او را «شاه غازی» و «امیر مبارزالدین و الدنیا» لقب دادند (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۹-۶۰).در متون ادبی این دوره نیز به دینداری وی فراوان اشاره شده و شعرای معاصر با آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد را «شاه غازی» خطاب کرده‌اند.

«...خسرو صف شکن، مبارز دین که خدایش نیافرید همان...»

(فقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۳۴)

«...خسرو غازی محمد حامی ملک عجم

سام کیخسرو حشم دارای افریدون حشر»

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۵۹)

طبق دیدگاه ماکیاولی، امیر مبارزالدین محمد مظفری با این اقدام و با استفادهٔ ابزاری از دین، راحت‌تر با مخالفانش روبه‌رو می‌شد و آنان را بی‌اعتبار می‌ساخت. همچنین در اقدام مهم دیگری برای کسب مشروعیت حکمروایی و استحکام امور سلطنت، در سال ۷۵۶ق. درصدد احیای اندیشهٔ خلافت در ایران‌زمین برآمد. مؤسس سلسلهٔ آل مظفر پس از بیعت با «ابوبکر المعتضد بالله» خلیفهٔ عباسی مصر، به نام خلیفه خطبه خواند و به ضرب سکه پرداخت و منشور خلافت دریافت کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۷). طبق نوشتهٔ مؤلف *مطلع سعدین*: «جناب مبارزی چون می‌خواست قواعد حکومت را استحکام دهد اندیشهٔ بیعت بنی‌عباس در ضمیر او جایگیر شد» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۰۳/۱). باید در نظر داشت این اقدام برای فتح کل سرزمین ایران که در ضمیر جناب مبارزی نیز وجود داشت، مورد نیاز بود؛ چنان‌که حملهٔ امیر مبارزالدین به تبریز پایتخت ایلخانان، این موضوع را اثبات می‌کند و با این بیعت، طبق باور اهل تسنن مورد پذیرش مردم قرار گرفت. آنچنان‌که ماکیاولی نیز اشاره

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

کرده، با همین اقدام دینی توانست مردم ساده‌دل و زودباور را در پذیرش حقانیت خویش راضی کند (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۸۱).

با وجود تعصب دینی امیر مبارزالدین در تسنن، نگاه معتدلی نسبت به برخی گروه‌های مذهبی برای کسب حمایت آنان داشت؛ به همین منظور توجه و تعامل با گروه‌های مختلف مذهبی چون صوفیان، شیعیان و سادات را مدّ نظر قرار داد. درواقع، حاکم شافعی‌مذهب آل مظفر با توجه به رشد در دربار ایلخانان، آشنایی با فضای حاکم بر قرون هفتم و هشتم قمری و احساس نیاز به کسب مشروعیت و مقبولیت از طریق ارتباط با گروه‌های مورد اقبال مردم، نزدیک شدن به اهل تصوف و تشیع و سادات را نیز وجههٔ همت خود قرار داد. به نوشته مؤلف *مواهب الهی*، امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۳۴ق. به همراه سلطان ابوسعید بهادرخان عازم عراق شد و با خلوص اعتقاد به زیارت علی‌بن أبی‌طالب(ع) رفت و حاجات خود را به خضوع طلب کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۸۸). در میبد نیز ملازمت مجلس علما و فضلا به‌خصوص شهاب‌الدین علی باعمران را اختیار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۴۱۱/۴، ۳۴۱۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱) و برای مولانا عضدالدین ایجی عالم بزرگ دوران، پنجاه دینار برای مصارف وی و ده‌هزار دینار برای ملازمانش در نظر گرفت (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۸۴/۱). امیر مبارزی این‌گونه در مواقع مورد نیاز، هم سخت‌گیری برای انجام احکام شرع و هم آسان‌گیری درباره گروه‌های مختلف دینی را به اجرا درآورد و مصداق نگرش ماکیاولی بود که اعتقاد داشت دین باید در خدمت اهداف حکومت و حاکمان باشد (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶).

۲-۴. ریاکاری و تظاهرنمایی

اساسی‌ترین هدف ماکیاولی از طرح اندیشهٔ سیاسی خویش، تشکیل یک حکومت مقتدر بود. به عقیده وی نمی‌توان مردی را یافت که تنها از طریق زور آشکار و بدون توسل به نیرنگ، از مرتبه‌ای نازل به مقام فرمانروایی دست یافته باشد. به نظر این اندیشمند سیاسی، تظاهرنمایی و نیرنگ برای قدرت‌یابی و حکمرانی هرچه پنهان‌تر باشد، کمتر درخور عیب‌جویی و سرزنش است (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۲۹۹). شهریارانی که دورویی و روباهی پیشه کرده‌اند، از همه کامیاب‌تر برآمده‌اند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

شهریار باید بداند چگونه با زیرکی دست به نیرنگ و فریب بزند. عمدهٔ مردم چنان ساده‌دل‌اند که همواره شهریاران کسانی را خواهند یافت که آماده فریب خوردن‌اند؛ زیرا شهریار باید از هر وسیله و هر راهی، چه از راه افتخارآمیز و چه با وسایل ننگ‌آور، از حکومت و سرزمین خود دفاع کند (همان، ۴۰۸). ماکیاولی ضمن اشاره به سوء استفادهٔ حاکمان از دین و فریب‌کاری و نیرنگ برای رسیدن به هدف خویش، نوشته است: «مردم فلورانس نه نادان بودند و نه بی‌بهره از تربیت. با این همه باور کردند که جیرولامو ساوونارولا[1] کشیش و مبلّغ مذهبی قرن پانزدهم، با خدا سخن می‌گوید... کسان بسیاری به او ایمان آوردند بدون آنکه امری فوق‌العاده از او دیده باشند که ایمانشان را توجیه کند. شیوه زندگی و تعالیم او برای جلب توجه و ایمان مردمان کفایت می‌کرد» (همان، ۷۴). درواقع، ماکیاولی اخلاق را همچون دین ابزاری در خدمت سیاست می‌دانست و این همان نکته‌ای است که امیر مبارزالدین محمد نیز بدان توسل جست. در بیشتر مواقع، اخلاق در خدمت سیاست به نیرنگ و فریب و ریاکاری منتج می‌شود که از بارزترین ویژگی‌های حکمروایی امیر مبارزی بود.

در عصر آل مظفر که بازار زهدفروشی رواج کامل داشت، امیر مبارزالدین نیز زهدفروشی، ریاکاری و ظاهرپرستی را یکی از ابزار پیشرفت کار خود قرار داد و چنان در این راه افراط کرد که دوست و دشمن بدان رذیلت‌ها اعتراف کرده‌اند. جناب مبارزی پس از تسلط بر فارس، مردم را ملزم به شنیدن تفسیر و فقه و حدیث می‌کرد، خم و سبو می‌شکست و در خانه زهد و ریا می‌گشود، در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می‌کرد (غنی، ۱۳۵۰: ۱۸۰). به گونه‌ای که پسرش شاه‌شجاع که دستی در سرودن شعر داشت، به تعریض دربارهٔ پدر چنین سروده است:

«در مجلس دهر ساز مستی پست است
نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
رندان همه ترک می پرستی کردند
جز محتسب شهر که بی می مست است»
(قزوینی، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

---

۱ Girolamo Savonarola

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

در اندیشه خواجهٔ شیراز نیز امیر مبارزالدین محمد مظفری یکی از شخصیت‌های غیرمحبوب و رواج دهندهٔ بازار ریا و خرافات به شمار می‌رفت. حافظ در بعضی از غزل‌ها امیرمبارزالدین محمد را محتسب خوانده و در بعضی موارد دیگر او را «واعظ شهر» نامیده است (همایونفرخ، ۱۳۶۹: ۵۲۹). از جمله در غزلی اشاره کرده است:

«گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود...
اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش
که به تلبیس و حیل دیو سلیمان نشود...»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

همچنین در غزل دیگر که ناظر بر جفاهای حاکم ریاکار فارس امیر مبارزالدین است، سروده است:

«بود آیا که در میکده‌ها بگشایند — گره از کار فروبستهٔ ما بگشایند
اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند — دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند...
در میخانه ببستند خدایا مپسند — که در خانهٔ تزویر و ریا بگشایند»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

عبید زاکانی نیز که از ظلم زمانه و ریاکاری و مسلمان‌نمایی حاکم نیرنگ‌باز و متظاهر عصر خویش (امیر مبارزالدین محمد) ناراحت و نگران است، کوشیده تا با عوام‌فریبی او و دیگر زاهدان و صوفیانِ ریاکار بستیزد. عبید در قصیدهٔ «موش و گربه» ذهن خواننده را از یک طرف متوجه وضع مردم و از طرف دیگر، متوجه طبقهٔ قضات و ولات و حکام و رابطهٔ میان این دو دسته کرده که در حقیقت طبقهٔ محکوم و حاکم بوده‌اند (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۳۰-۳۳۴). عبید در این قصیده امیر مبارزالدین را به مثابه گربه‌ای جنگاور ترسیم کرده که توبه کرده، زاهد و عابد شده، سپس با تظاهر و ریاکاری دست به کشتار موشان فارس زده است.

امیر مبارزالدین در طول سلطنتش از این‌گونه اعمال مزوّرانه بسیار انجام داد؛ از جمله آنکه برای به دست آوردن یک تار موی پیامبر اسلام که نزد خاندان سید شمس‌الدین علی بمی بود، تلاش بسیار کرد. به دنبال این امر، امیر مبارزالدین املاک

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

بسیار بر فرزندان مرتضی علی بمی وقف کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۰). افزون بر این، امیر محمد مظفر با نیرنگ و به بهانهٔ ضبط و نسق و جلوگیری از حیف و میل، «مجموع اوقاف را به مقاطعه بستد و از شئامت آن حکومت اکثر آنها دیوانی شد» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴۹). موارد بی‌شمار این‌چنینی که از توسل مؤسس سلسلهٔ آل مظفر به نیرنگ و ریاکاری در منابع ذکر شده، ما را قانع می‌کند که چگونه عمل وی با اندیشهٔ ماکیاولی همسانی نزدیکی دارد.

۲-۵. برقراری امنیت و عدالت‌گستری

طبق نگرش ماکیاولیستی، وظیفهٔ شهریار آن است که وحدت، یکپارچگی و امنیت دولت را حفظ و از تجزیه و ویرانی آن جلوگیری کند؛ هرچند این کار مستلزم اقدامات ستمگرانه باشد. شهریار نباید باکی از آن داشته باشد که وی را ستمگر بدانند؛ زیرا وی با این خصوصیات اجازه نمی‌دهد در قلمرو تحت سلطه‌اش آشوب در بگیرد و کار به غارت و عدم ثبات و امنیت برسد. ماکیاولی معتقد بود بهتر است مردم از فرمانروا بترسند تا او را دوست داشته باشند؛ زیرا به سبب ترس آنها هم اطاعت اتباع بیشتر است و هم برقراری نظم و امنیت و تأمین صلح شهروندان امکان‌پذیر می‌شود. اعمال قدرت شهریار در این زمینه، عین عدل است. درواقع، مردم جز این نمی‌خواهند که بر آنان ستم نرود. «شهریاری که شهرش بارویی استوار داشته باشد و مردم از او بیزار نباشند از بیرون بر او برنخواهند تاخت» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۵۹-۶۳). واقعیت آن است که در دورهٔ آل مظفر چنین نیازی به تأمین نظم و امنیت از سوی پادشاه مطلوب احساس می‌شد. عاملی که باعث می‌شد مردم در مقابل قدرت شمشیر و اعمال زور حاکمان مظفری، به‌خصوص در زمان سلطنت امیر مبارزالدین محمد و پسرش شاه‌شجاع اظهار اطاعت و بندگی کنند و قدرت آنان را مشروع بدانند، نیازشان به امنیت و عدالت بود. تشکیل حکومت آل مظفر، نه داشتن سابقهٔ پادشاهی در این خاندان و نه طرفداری پیروان مذهب معینی از وی، بلکه تا حدی متأثر از خستگی مردم این مناطق از ظلم و ستم حاکمان ایلخانی و کارگزاران مغول و نیازمندی شدید آنها به امنیت و عدالت و آسایش بود و برقرای نظم و امنیت، نقطهٔ آغازین قدرت‌گیری آل مظفر بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

مظفریان و به‌ویژه امیر مبارزالدین محمد رشد قدرت خود را در نواحی مرکزی ایران با سرکوب راهزنان مغول نکودری و اوغان و جرماء و راهزنانی از فارس که اطراف یزد را غارت می‌کردند، آغاز کردند. در این شرایط، مظفریان مهم‌ترین نیرو برای استقرار نظم و امنیت در حدّ فاصل یزد، فارس و کرمان شمرده می‌شدند؛ امری که حتی دولت ایلخانان نیز از دستیابی بدان باز مانده بود. بدین ترتیب، امنیت راه‌های تجاری در نیمهٔ جنوبی ایران، به دنبال سرکوب نکودریان، عرب‌ها، مغولان اوغان و جرماء توسط مظفریان، بهبود بسیار پذیرفت. البته به دلیل کشمکش مظفریان و اینجویان، برای مدتی ثبات و آرامش بسیار کاهش یافت، اما این نظم و امنیت ایجادشده با اختلال چندانی مواجه نشد (خیراندیش، ۱۳۹۵: ۱۹۲). در این دورانَ آشوب‌زده، در کنار امنیت، عدالت نیز مفهومی کلیدی در مشروعیت امرای مظفری محسوب می‌شد. آنان تا اندازه‌ای عدل و داد می‌کردند و به همین دلیل توانستند تا حدی به آبادانی جنوب ایران بپردازند. امیر مبارزالدین محمد بلافاصله پس از تصرف فارس، بنیاد عدالت و رعیت‌پروری نهاد (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۸۶). صاحب *مواهب الهی* او را «مظهر آیات العداله» خوانده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱). بناهای متعدد در یزد و کرمان، از مدرسه و مسجد و خانقاه گرفته تا خندق و دیه‌های فراوان باقیمانده از دورهٔ مبارزی، همه گواه آن است که این امیر دغدغهٔ آباد کردن و راَضی نگاه داشتن مردم را داشته است (جعفری، ۱۳۴۳: ۵۲؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹–۲۱۱). روش امیر مبارزالدین در ایجاد نظم و امنیت و تا حدی برقراری عدالت و راضی نگه داشتن رعایا در قلمرو خویش، با توصیه‌های ماکیاولی دربارهٔ لزوم عدالت‌ورزی شخص شهریار و ایجاد امنیت از سوی او همخوانی دارد و سخت‌گیری بی‌نهایت امیر مبارزالدین محمد برای مطیع کردن مردم در این مسیر، به‌حق و مشروع جلوه می‌کند.

۳. پایان قدرت؛ بی‌توجهی به منفور شدن

ماکیاولی معتقد بود به منظور حفظ و نگهداری قدرت، شهریار باید از آنچه او را نفرت‌انگیز می‌کند، بپرهیزد و تا زمانی که این چنین کند، کارش بر مراد خواهد بود. همچنین ضروری است شهریار کارهای ناپسند را به دیگران بسپارد و کارهای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

مردم‌پسند را به دست خویش انجام دهد. افزون بر این، گفته است توطئه برای شهریاران خطر دارد و تعداد فرمانروایانی که جان و حکومت خود را به سبب توطئه از دست داده‌اند، بیش از تعداد حکمروایانی است که بر اثر جنگی آشکار از میان رفته‌اند. مهم‌ترین علل توطئه، انزجار تمام مردم از فرمانرواست. پس فرمانروا در درجه اول باید مراقب باشد که افکار عمومی را بر ضد خود برنینگیزد (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۹۸؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۰۸-۳۰۹). او بر این باور بود که پرهیز از نفرت‌انگیز شدن در چشم مردم است که می‌تواند شهریار را از توطئه‌گران رها سازد. توطئه‌گران هرگز به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و نیاز به پیروانی دارند که از میان ناخرسندان برگزیده می‌شوند. نکتهٔ مهم‌تر آنکه شهریار باید جانب والاتباران را نگاه دارد که توطئهٔ آنان خطرناک‌تر است (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۹۰). افزون بر این، از بزرگ‌ترین دلایل خردمندی شهریار این است که از هرگونه تهدید و اهانت خودداری کند. دشنام و تهدید دشمن را تضعیف نمی‌کند، بلکه تهدید او را محتاط‌تر می‌سازد و دشنام آتش کینه‌اش را تیزتر می‌کند تا بر کوشش خود برای تباه ساختن شهریار بیفزاید (همو، ۱۳۷۷: ۲۷۲).

در این زمینه، امیر مبارزالدین در طول حکمرانی‌اش دقیقاً مخالف نگرش ماکیاولیستی رفتار کرده است. او به سبب نفرت‌انگیز شدن از سوی نزدیکان خویش یا همان والاتباران از پای درآمد؛ هرچند به علت خشونت و سخت‌گیری زیاد، رعایا نیز از برکناری وی استقبال کرده بودند. به نظر ماکیاولی، بسیار دشوار است که شهریار طبق نظر سپاهیانش، جنگاور و بی‌باک و سنگدل باشد و طبق نظر مردمان و نزدیکانش، اهل صلح و آرامش. در این شرایط، شهریار دست‌کم باید بکوشد مایهٔ خشم قدرتمندترین گروه را فراهم نیاورد (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۹۳). امیر مبارزالدین محمد در جریان فتح تبریز (۷۵۸ق)، متوجه خطای پسرانش شاه‌محمود و شاه‌شجاع و خواهرزاده‌اش شاه‌سلطان شد. چون خبر عیش و عشرت آنان به امیر مبارزالدین رسید، پسران را سرزنش کرد و آنان را سهل‌انگار و مقصر دانست. در میان جمع به آنها دشنام داد و توهین و تهدید کرد؛ همچنین در متن فتح‌نامه‌ای که به شهرها فرستاد، بهادری و شجاعت نوادهٔ خود شاه‌یحیی را متذکر شد و از دو پسر دیگر خود هیچ نامی نبرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۰۴/۴). افزون بر این، گفته شده است

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

امیر مبارزالدین همیشه تندخو و بدزبان بود و گهگاه دشنام‌هایی می‌داد که استربانان از گفتن آن خجالت می‌کشیدند (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۵۴). در نهایت، در سال ۷۵۹ق. شاه‌شجاع با شاه‌محمود و شاه‌سلطان هم‌پیمان شدند و سپس ملازمشان را با پنج شش نفر به درون خانه امیر مبارزالدین محمد فرستادند که او را بگیرند. امیر محمد مظفر تا شب در آن گنبد دشنام می‌داد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۲۲۰/۲) و این گونه بود که مؤسس سلسلهٔ آل‌مظفر با توطئهٔ پسران و دامادش نابینا و به قلعهٔ طبرک فرستاده شد و در سال ۷۶۵ق. از دنیا رفت (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۴۸). امیر مبارزالدین به دلیل رعایت نکردن همین اندیشه ماکیاولی و منفور بودن نزد نزدیکان خود و کنار نگذاشتن مخالفانش و به‌خصوص کم‌توجهی به خطر والاتباران، جان خویش را از دست داد.

نتیجه‌گیری

برخلاف تفاوت‌های ظاهری در گفتارها و عملکردهای حکمرانان که تا حدی متأثر از آداب و رسوم فرهنگی مختلف است، شباهت‌های قابل توجهی در کلیت قوانین حکمرانی فرمانروایان مناطق مختلف جهان در قرون گذشته وجود داشته است. ماکیاولی به عنوان اندیشمند عصر روشنگری ایتالیا و امیر مبارزالدین محمد به عنوان مؤسس حکومتی محلی در قرون میانهٔ اسلامی و متأثر از اندیشه و عقاید اسلامی و مذهب تسنن، در دو سرزمین و در دو مقطع زمانی متفاوت زندگی کردند، اما دیدگاهشان دربارهٔ مسائل سیاسی و به‌ویژه قدرت مشابهت‌های فراوانی داشته است. ماکیاولی به عنوان فردی که برخی مشاغل سیاسی را برعهده داشته و شهریاران متفاوتی را از نظر گذرانده و به‌ویژه تحت تأثیر یکی از آنان به نام چزاره بورجا بوده است، با تجربه و شناخت از نوع حکمروایی و شخصیت برخی از این شهریاران، دست به ارائهٔ توصیه‌هایی خطاب به شهریاران زد که بعضی از این توصیه‌ها همسانی‌های بسیاری با روش حکمرانی امیر مبارزالدین محمد دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نگاه تقریباً یکسان این دو شخصیت به مواردی چون شیوه‌های حکومت‌داری و چگونگی رابطهٔ مذهب و اخلاقیات با حکمرانی، متأثر از همسانی نسبی در شرایط زمانهٔ آنهاست. امیر مبارزالدین و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

ماکیاولی در یک جامعهٔ آشفته به سر می‌بردند و به همین سبب به جنگ، خشونت، فریب، ریاکاری و بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی معتقد بودند و بر لزوم اقتدار سلطان یا شهریار تأکید می‌کردند؛ حتی آنها توسل به قساوت قلب و کشتار برای حفظ سرزمین خویش از ویرانی و از هم گسیختگی را قابل چشم‌پوشی می‌دانستند. با این حال، بر این باور بودند که شهریار باید ویژگی‌هایی چون عدالت و امنیت‌گستری و پرهیز از شهوت و زن‌باره بودن و وابستگی به لذایذ را داشته باشد. امیر مبارزالدین به‌عنوان یک شهریار نوبنیاد و بدون آنکه به شکل موروثی و آسان به تاج و تخت شاهی برسد، با دلیری و تلاش بی‌پایان در مدت بیش از چهار دهه حکمرانی، توانست در عصر آشفتهٔ میانه دوران ایلخانان و تیموریان بر نیمهٔ جنوبی و مرکزی حکمرانی کند. امیر مظفری هدف خود را می‌شناخت و برای رسیدن به این خواسته به هر شیوه‌ای متوسل شد. هدف حیاتی حکمروایی امیر مبارزالدین بر پایهٔ نگرش ماکیاولی، حفظ، گسترش و یکپارچگی قدرت بوده است. تظاهر و توسل به دین، ریاکاری و فریب، در عین حال امنیت‌گستری و برقراری عدالت، همان ابزاری است که شهریار مظفری برای دستیابی به اهداف حکومتی به کار می‌برد. در نگاه وی، هر آنچه در زمینهٔ حفظ و تثبیت حکومت و بسط دامنهٔ قدرت و قلمرو مفید است، قابل توجیه می‌باشد. هدف امیر مبارزی موفقیت سیاسی و فتح کامل ایران بود و برای رسیدن به این خواسته، خود را مجاز می‌دانست به هر عملی اعم از زور، حیله و تزویر، جنایت و زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی متوسل شود و هیچ نوع محدودیتی را در این باره نپذیرد. این اعمال محمد مظفر را به یک زمامدار نه چندان خوش‌نام تبدیل کرد، اما در عوض، نتیجه که به تعبیر ماکیاولی همان حفظ قدرت و موفقیت سیاسی به هر قیمت بود، حاصل شد. از دیگر ابزارهایی که امیر مبارزالدین برای حفظ و حراست حکومتش بدان نیاز داشت، مردم بود. انتظار مردم از هر شهریاری حفظ امنیت و برخورد عادلانه است که امیر مبارزالدین در این راستا گام‌هایی را برداشت. وی همچون نیاکان راهدارش همیشه به دنبال حفظ امنیت مناطق تحت سلطهٔ خود بود و در این امر تا حد زیادی موفق شد؛ کاری که ایلخانان مغول موفق به انجام آن نشده بودند. افزون بر اینها، امیر مبارزالدین پس از اعلام استقلال و تشکیل حکومت، دست به اقداماتی برای آسایش مردم زد و آثار و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

بناهایی در یزد و کرمان احداث کرد، اما خشونت بیش از حد و دست یازیدن به برخی اعمال، در نهایت به منفور شدن او و در بین همگان و بستگانش منجر شد. این رهاورد مشی حکومتی که کاملاً با اندیشه و توصیهٔ ماکیاولی تفاوت دارد، باعث شد پایانی تلخ در زندگی سیاسی این امیر تندخوی مظفری رقم بخورد.

منابع و مآخذ

- ابن‌شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن، *جامع التواریخ حسنی*، نسخهٔ خطی، تهران: کتابخانه ملی.
- *تاریخ شاهی قراختاییان* (۱۳۵۵)، به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری، جعفربن محمدبن حسن (۱۳۴۳)، *تاریخ یزد*، تحقیق و تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: نشر علی.
- حافظابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظابرو*، مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، ج۲، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ..... (۱۳۸۰)، *زبدهٔ التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، ج۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی منشی، محمدمیرک‌بن مسعود (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود (۱۳۶۹)، *دیوان خواجوی کرمانی*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: نشر پاژنگ.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همام‌الدین (۱۳۸۰)، *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج۳، تهران: خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۵)، *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: آبادبوم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، *از کوچه رندان*، تهران: سخن.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۸۹)، *تاریخ آل مظفر*، ج۲، تهران: دانشگاه تهران.
- سلیم، محمدنبی و قاسم چراغچی (بهار ۱۳۹۱)، «از راهداری تا امیری در برآمدن پادشاهی آل مظفر»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ*، س۷، ش۲۴، صص۱۱۶-۱۳۲.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج۱، ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

– عبید زاکانی (۱۳۴۳)، *کلیات عبید زاکانی*، تصحیح عباس اقبال، شرح پرویز اتابکی، تهران: کتابفروشی زوار.
– غنی، قاسم (۱۳۵۰)، *تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و اضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*، تهران: کتابفروشی زوار.
– فاستر، مایکل برسفورد (۱۳۸۳)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمهٔ جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: علمی و فرهنگی.
– فقیه کرمانی، خواجه عمادالدین (۱۳۴۸)، *دیوان قصاید و غزلیات*، تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: ابن‌سینا.
– فیلیپس، تیم (۱۳۹۰)، *در باب شهریار*، ترجمهٔ مریم تقدیسی، تهران: ققنوس.
– قزوینی، یحیی عبدالطیف (۱۳۸۶)، *لبّ التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
– کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
– ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶)، *شهریار*، ترجمهٔ داریوش آشوری، تهران: پرواز.
– ..... (۱۳۷۷)، *گفتارها*، ترجمهٔ محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
– مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج۱، ۲، ۳، تهران: اساطیر.
– معلم یزدی، معین‌الدین‌بن جلال‌الدین (۱۳۲۶)، *مواهب الهی*، تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران: اقبال.
– میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۹)، *روضة الصفاء فی سیرت الانبیاء*، ج۴، تهران: خیام.
– نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ معینی*، تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام.
– همایونفرخ، رکن‌الدین (۱۳۶۹)، *حافظ خراباتی*، تهران: اساطیر.

List of sources with English handwriting

– Ibn khaldun, Abd al rahman (2011), Ibn khaldun's philosophy of history, Translated by mohammad Parvin Gonabadi,Volume one, Electronic publishing.
– Ibn shahab Yazdi, T.(n.d), Jamei –Al-tawarikh-l Hasani. [A written Manuscript](n.p).
– Tarikh shahi Qarakhataeids (1976), By Mohammad Ibrahim Bastani Parizi, Tehran: Iran' s culture foundation.
– Jafari, Muhammad Ibn Hasan (1964), Tarikh Yazd, By Iraj Afshar, Bungah

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

Tarjume va Nashr ketab.
- Hafez, shams al-Din Muhammad (2006), Divan-e Hafez, By Qazvini and Ghani, Tehran: Ali publication.
- Hafez-e Abru, Abdollah-e Ibn Lotfollah(1996), Joghrafia Hafez Abru, Tehran: Markaz-e Nashr-e Miras-e Maktub.
- ..... (2001), Zubdat Al- Tawarikh, By Haj seyed Javadi, Volume 1 and 2, Tehran: Ministry of Culture.
- Hosseini Monshi, Mohammad Mirak Ibn Masood(2006), Riyaz Al-Ferdos khani, By Iraj Afshar. Tehran: Mohmoud Afshar Foundation.
- Khwaju Kermani(1990), Divan –e Khwaju Kermani, By Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Pazhang Publication.
- Khvandamir, Ghiyath al-Din Mohammad(2001), Habib al-Siyar, By Dabir Siaghi, Volume 3, Tehran Khayyam Library.
- kheirandish, A.(2015), Fars people against Mongols, Tehran:Asatir Publication.
- Zarrinkoob,A.(2015), Az koocheye Rendan, Tehran: Sokhan Publication.
- Salim, Mohammad Nabi salim,qasem cheraghchi, "Az Rahdari ta Amiri dar zohor Al-Muzaffar" (2012), Scientific Reserch Journal History, year seven, Issu 24, pp. 116-132.
- Samarqandi, Kamal al-Din Abd al-Razzaq (1993), Matla'Al-sa' Dayn va Majma' Al-Bahrayn, Volume 1and 2, Tehran: Cultural Studies and Reaserch Publication.
- Ubayd Zakani(1964), Kulliyat-e Ubayd Zakani, by Abas Eghbal and Parviz Atabaki, Tehran: zavar Bookstore.
- Ghani, Ghasem(2007),Tarikh-e Asr-e Hafez (Bahs Dar atar o afkar o ahwal-e Hafez), By Mohammad ghazvini, Tehran: Hermes.
- Foster,Michael Beresford(2004), Master of Political thouth,Translated Javad sheikh al Eslami, Tehran: Elmifarhangi publication.
- Faghih Kermani, Khwaja Emad al-Din(1969), Divan-e Ghasayed and Ghazaliat, By Rukn al-Din Humayun Farrukh, Tehran:Ibn Sina.
- Phillips,Tim(2011), Nicolo Machiavelli's The Prince, translated Maryam Taghdisi, Tehran: Ghoghnoos.
- Qazvini, Yahya Abd al- latif (2007), Lubb al- Tavarikh, Edit by Mohaddeth,

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]

Tehtan: Society for the Appreciation of cultural works and Dignitaries.

- Kateb Yazdi,Ahmad Ibn –e Husein (1978), *Tarikh-e Jadid-e Yazd*, By Iraj Afshar, Tehran: Amirkabir Publication.
- Katbi,Mahmoud (1985), *Tarikh Al-e Muzaffar*,Tehran: AmirKabir Publication.
- Machiavelli,Nicolo(1987),*The Prince*,Translated Dariush Ashoori, Tahran:Parwaz Publication.
- ..... (1932), *The Prince,Translated* Mohammed Mahmoud, Tehran: Eghbal Pablication.
- ..... (1998), *Discorsi*, Translated Mohammad Hassan Lotfi, Tehran: Kharazmi Publication.
- Mostofi Bafghi, Mohammad Mofid (2006), *Jame'e Mofidi*, Vol.1-3, Tehran: Asatir Publication.
- Moalem Yazdi, Moein al-Din(1947), *Mavaheb-e Elahi*, By Saeed Nafisi, Tehran:Eghbal Publication.
- Mir khand, M.(1960),*Tarikhe-e-Rawzat al-Safa,Tehran*: Amir kabir Publication.
- Natanzi, Moini al-Din (2004), *Montakhab Al-Tavarikh-e Moini*, By Parvin Estakhri, Tehran: Asatir Publication.
- Wilber Donald (1986), *The Islamic Architecture of Iran in Ilkhani period*, Translated Abdullah feryar, Tehran: Elmi Farhangi Publication.
- Homayoun Farrukh, Rukn al-Din (1990), *Hafez Kharabati*, Tehran: Asatir Publication.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.6.5]